

## از جاهلیت مکه تا مدنیت مدینه

ابوالفضل خوش‌منش<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۳/۱۲)

### چکیده

خداوند متعال ابراهیم خلیل<sup>(ع)</sup> را مأموریت برافراشتن دیوارهای کعبه و گشودن اولین خانه همگانی و بزرگ‌ترین منبر جهانی در نقطه‌ای دور از هیاهوهای تمدنی مناطق بین‌النهرین و شام و مصر داد. آن «بیت خدا» و «خانه همگانی»، ذخیره‌ای برای آینده دیانت و فرهنگ و معنویت بشر بود و بعدها هسته شهری شد که خود، «مادر شهرها» نام گرفت. پیامبر<sup>(ص)</sup> سیزده سال در این شهر که زمینی سخته و سوزان و مردمانی سرسخت و خشن داشت، دعوت و استقامت کرد اما آزارهای دشمنان و مخالفان، او را وادار به ترک مکه و درآمدن به مدینه کرد. او در مدینه توانست دعوت خویش را بگسترده، میان مهاجر و انصار، پیمان برادری پدید آورد و با قبایل جزیره‌العرب و سران کشورهای مهم جهان ایجاد ارتباط و مکاتبه کند و در نهایت، تصویری جامع و منشوری از مدنیت مبتنی بر اخلاق و عدالت و معنویت به دست دهد. اجزای سیمای مدینه را در سوره‌های مختلف قرآن، به خصوص سوره‌های مکی می‌توان یافت و از بین سوره‌ها، سوره حجرات تصویر رسایی از طرح مدینه نبوی به ما ارائه می‌دهد. حال اگر این سوره را کنار سوره فتح قرار دهیم، به مقایسه‌ای دست خواهیم یافت که مبین انتقال از جاهلیت مکه به فضای مدنیت مدینه و نشانگر عمق کوشش آخرین فرستاده الهی برای عائله انسانی است.

**کلیدواژه‌ها:** جاهلیت مکه، سوره‌های فتح و حجرات، مدنیت اسلامی، مدنیت ثقلین، مدنیت مدینه.

## ۱. طرح مسئله

مقاله حاضر از انتقالی مهم می‌گوید؛ انتقال از جاهلیت مکه به مدینتی که شالوده‌اش زیر نظر پیامبر اکرم (ص) ریخته می‌شد و قالب خود را می‌یافت. محور سخن در این مقاله، کلام قرآن، نه روایتگری تاریخی است. اگر بخواهیم در میان سوره‌های مختلف قرآن، دو سوره بارز را برگزینیم که از انتقال فوق برای ما می‌گویند، آن‌ها دو سوره مجاور، یعنی سوره‌های فتح و حجرات خواهند بود.

بیانی که از ارزش‌ها و ضدارزش‌ها در این دو سوره می‌یابیم، منحصر به شرایط تاریخی و جغرافیایی گذشته نیست و معرکه‌های دائمی خیر و شر، در زمان‌های مختلف وجود دارد و توجه به آن‌ها در زمان حاضر که رویارویی جهان اسلام و غیراسلام از یکسو و اختلاف و خونریزی‌های داخلی از سوی دیگر، شدت یافته است، اهمیتی افزون می‌یابد. این مقاله نمی‌خواهد بگوید که در سرزمین مکه - ام‌القری و مأوای بیت‌الله الحرام و یادگار دعوت و حج ابراهیم خلیل (ع) - یکسره «جاهلیت» بود اما در مدینه به یکباره «مدنیت» شکل گرفت و حکمفرما شد. این نکته‌ای روشن است که مکه با همه تیرگی‌هایی که داشت، ضد آن تیرگی‌های شرک و انحطاط عقیده و اخلاق را نیز در خود می‌پروراند که حرکت اصلاح‌خواهانه «خُنفا» و «حلف‌الفضول» نمونه‌هایی از آن بود. از سوی دیگر، مدینه‌ای که پیامبر (ص) بدان درآمد، مدینه‌ای فرورفته در رقابت‌های جاهلی اوس و خزرج و نفوذ یهود بود و البته بعدها مرکز مهمی برای منافقان جامعه اسلامی گردید.

## ۲. در آمدن از مکه به مدینه

در زمانی که تحرکات تمدنی سرزمین‌های میان‌رودان و شرق و جنوب مدیترانه در حال بالیدن بود و در بستر آن، دعوت توحیدی پیامبران الهی طنین خود را می‌یافت و مصاف‌ها و معرکه‌های سترگ رویارویی میان دو جبهه دائمی حق و باطل را می‌گستراند [۳۰، ص ۳۱-۴۰]، خداوند متعال ابراهیم (ع) را مأمور آمدن به سرزمینی دور از آن هیاهوها برای بنای خانه خود ساخت تا این خانه، ذخیره‌ای برای وقایعی دامن‌دار باشد که قرار بود در طول چندین هزاره بعد، رخ بنماید.

این خانه، خانه خدا و به تبع آن خانه همه مردم و نخستین خانه همگانی بود که به روی مردم گشوده می‌شد: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» [آل عمران، ۹۶]؛ سرزمینی که ابراهیم (ع) بیت الهی را در آن گسترد و مقرر گردید خاتم

انبیا<sup>(ص)</sup> دعوت خود را در آنجا اعلام کند، جایی که ام‌القری<sup>۱</sup> [شوری: ۷] و حریم امن الهی<sup>۲</sup> [قصص: ۵۷] نام گرفت و این حکم و وصف در گذر زمان باقی ماند اما عصبیت و جاهلیت مانع از آن شد که آخرین فرستاده الهی بتواند سیمای مدینه و مدنیتی مطلوب را در ام‌القری در معرض دید جهانیان بگذارد.

پس از بنای خانه کعبه به دست ابراهیم خلیل<sup>(ع)</sup> و فرزندش اسماعیل<sup>(ع)</sup>، اعراب ساکن مکه و پیرامون آن، بر دین ابراهیم<sup>(ع)</sup> و خداپرست بودند ولی رفته‌رفته با دور شدن از عقیده توحید و تأثیر ملل دیگر و عواملی چون تقلید و توارث، شرک و بت‌پرستی در سراسر جزیره شایع شد و خانه ابراهیم مرکز چندصد بت گردید. زندگی عرب، روی اصول قبیله‌ای و نژادی بود و سران قبیله و شیوخ مرجع امور بودند [۱۸، ص ۳]. در گذر زمان تحریفات متعددی دامن آیین حج ابراهیمی را گرفت و شیوخ برخی قبایل مکه برای منافع خود به مناسک حج دست‌اندازی‌های زیادی کردند [نمونه‌ها را نک: ۲، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲].

پیامبر<sup>(ص)</sup> به تصریح قرآن کریم و در امتداد آن جبهه دائمی گسترده میان اسلام و کفر در طول تاریخ، از شهر مکه اخراج شد<sup>۳</sup> [محمد: ۱۲]. این در حالی بود که جامعه جاهلی، محمد<sup>(ص)</sup> را به صدق و امانت می‌شناخت و به وی لقب «محمد امین» داده بود. خداوند حتی به پیامبر<sup>(ص)</sup> امر کرد تا به قوم خود گوشزد کند که مگر نه این است که عمری را در میان ایشان با درستی و راستی سر کرده است و آنان، خصایص امانت و اخلاق وی را به خوبی در یاد دارند؟<sup>۴</sup> [یونس: ۱۶].

محمد<sup>(ص)</sup> به یثرب - که پس از مهاجرت او «مدینه‌النبی» نام گرفت - آمد، در آن مأوی گزید و بنابر اقبال و استقبال عام، زعیم این شهر شد و طی ده سال با وجود همه موانعی که همچنان پشت پرده نفاق جاهلیت عربی و کید و دسیسه‌های یهود نهفته بود و شرح آن‌ها در سوره‌هایی همچون احزاب و حشر آمده است، در سایه زعامت خود و با تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت، سیمایی ارجمند از این شهر و مدنیت و فضایل آن عرضه کرد.

۱. «وَكَذَلِكَ أَوْخَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ».

۲. «أُولَٰئِكَ نُمَكِّنُ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُحِبُّونَ إِلَيْهِ ثَمَرَاتِ كُلِّ شَيْءٍ رَزَقْنَا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».

۳. «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ».

۴. «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

مشکلات مدینه‌ای که پیامبر در آن شالوده مدنیته در مقیاس جهانی را پی می‌افکند، اندک نبود. از سویی در این شهر کشمکش‌های دیرینه‌ای میان قبایل اوس و خزرج وجود داشت و قرار بود در آنجا نیز سلطنتی تأسیس شود. دو قبیله اوس و خزرج که با هم خصومتی دیرینه داشتند، برای نخستین بار بر مُلک و امارت عبدالله بن ابی‌بن ابی‌سلول عوفی، توافق کردند و برای او تاجی نیز مهیا کردند تا بر سرش نهند و او را پادشاه مدینه بخوانند و عقده‌های فروخورده حقاتر مجاورت در پایین دو شاهنشاهی و امپراتوری پارس و روم در طول قرون را بر سر وی بنهند و به غم بزرگ بی‌شاهی خویش پایان دهند. اما با آمدن پیامبر (ص) به مدینه، اهل مدینه به اسلام گراییدند و داستان «ملک عبدالله» روزگار، از یادها برفت. او نیز ناگزیر شد همراه قومش، اسلام را در چهره و زبان بیپذیرد و حقد و حسد خویش را نسبت به کیش جدید در سینه نهفته بدارد [۲]، ج ۲، ص ۲۳۵؛ ابعادی دیگر از این قضیه را نک: ۲۵، ج ۶، ص ۳۸؛ ۲۹، ج ۳، ص ۳۸۸].

از سوی دیگر بخش مهمی از اقتصاد مدینه در دست یهودیانی بود که از خوف دشمنان و همسایگان یهودیه و اورشلیم و نیز به طمع بشارت‌هایی که در کتاب خود خوانده یا از احبار خود شنیده بدانجا آمده بودند [نک: ۲، ج ۱، ص ۲۱۷]. بر اساس آن بشارت‌ها، پیامبر آخرالزمان از آن وادی برمی‌خاست و می‌شد طمع داشت که «شعب مختار» و قوم برگزیده الهی-شأنی که یهود برای خود قائل بود - در رکاب وی به سیادت برسد و از خیرات و برکات مادی که خواهد آمد، نصیبی ببرد.

جاهلیت در آن روزگار نه تنها فراگیر بلکه جهانگیر بود و انحصاری به مکه و جزیره العرب نداشت، قرآن کریم دوران قبل از آمدن پیامبر اکرم (ص) را دوران جاهلیت خوانده بی‌آنکه جایی را در این زمینه، از جایی جدا کرده باشد. همچنانکه قرآن از تعبیر سخت دیگری چون «امیت»، «حمیت» و «ضلال مبین» برای تبیین آنچه در جهان حکمفرما بوده، استفاده کرده است. این مقوله‌ها با هم در ارتباطاند و لزوماً خصوصیت تاریخی و جغرافیایی نیز ندارند [تفصیل در این زمینه را نک: ۹، ص ۲۴۳-۲۴۹].

برای تبیین سیر جهاد و دعوت قرآنی پیامبر (ص)، می‌توان فضای تیره و سخته‌ای را که محمد (ص) در آن دعوت و مأموریت خویش را آغاز کرد، نماد و نماینده بارز جاهلیتی دانست که پیامبر، مأمور مبارزه با آن است. همچنین در برابر مکه، صنایع جاهلیت مدینه‌ای را نظاره کرد که پیامبر (ص) در آن بسط ید می‌یابد و زعیم جامعه می‌شود و قانون و قضا و اجرا در دست وی قرار می‌گیرد و مدنیته که مبتنی بر تزکیه و تربیت و تعلیم کتاب و حکمت است شکل می‌گیرد: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو

عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ\*  
وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [الجمعة: ۲ و ۳].

به تصریح آیه اخیر، شمول مأموریت رسول اکرم (ص)، منحصر در سال‌های اول هجرت نیست، بلکه هم موضوع امت و جاهلیت و هم شمول آن مأموریت زنده و بزرگ، از قید زمان و مکان آزاد است و تمام کسانی که پس از اعراب عهد نبی (ص) می‌آیند، باید خود را موظف به گرفتن درس کتاب و حکمت بدانند.

### ۳. نگاهی به مفهوم مدنیت اسلامی

استعمال کلمه «مدنیت» در مقاله حاضر، جهت احتراز از استعمال کلمه «تمدن» است. «تمدن اسلامی» در عرف تاریخی امروز، انصراف به همان چیزی دارد که ما در بغداد «هزار و یک شب» قرن دوم و خراسان بزرگ قرن سوم تا زمان حمله مغول می‌بینیم. اما آورده پیامبر (ص) برای عائله بشری بسی فراتر و پیراسته‌تر از چنین اموری است. استعمال ترکیب «تمدن اسلامی» از دو جهت، اصیل و دقیق نیست. یکی آنکه واژه «تمدن» در فرهنگ‌های کلاسیک و معتبر زبان عربی ثبت نشده است؛ از فرهنگی آغازین مانند العین [۲۲، ج ۸، ص ۵۳] در قرن دوم هجری گرفته تا لسان العرب [۱، ج ۱۳، ص ۴۰۴] که در قرن هفتم - قرن اختلاط و انحطاط زبان عربی - پدید آمده است [۴، ص ۲۴۳؛ ۲۳، ص ۲۴۵-۲۵۵]. دیگر اینکه از حیث سابقه تاریخی، این ترکیب، اذهان را معطوف تمدنی می‌سازد که در قرن سوم و چهارم هجری، در دوران خلافت عباسی پس از اختلاط پاره‌هایی از مناسک و رسوم اسلامی، زبان و فرهنگ عربی، اندیشه‌های یونانی و بقایای «دیوانیات» ایرانی شکل گرفت و آثار خود را در اموری مانند طب، نجوم، ریاضی و معماری نشان داد. در دوره مزبور بسی ظلم و فساد در دستگاه خلفا و حکمرانان و امرا به نام اسلام روا داشته و گاه در باره آن‌ها با افتخار قلمفرسایی می‌شد، بی‌آنکه در این بین سخنی از روح فرهنگ اسلامی و اعتلای معنویت روحی و قسط و عدل فردی و اجتماعی باشد [نمونه‌ها را نک: ۳، ص ۱۱۸-۱۲۵، ۱۸۳؛ ۷، ص ۱۰۹؛ ۸، ص ۷۴-۷۵؛ ۱۷، ص ۴۲؛ ۳۴، ص ۱].

چنین بود که از قرن چهارم هجری با تعابیری چون خیزش تمدن اسلامی، عصر نهضت و رنسانس اسلامی یاد شد. تعبیر اخیر نیز به خصوص، نمی‌تواند تعبیر دقیقی باشد زیرا تعبیری برساخته از روی تعبیری است که برای اروپای قرون تاریکی و قرون

وسطی<sup>۱</sup> در مقابل عصر خرد، نور و روشننگری (با توجه به مرادفات آن در زبان‌های مختلف)<sup>۲</sup> به کار رفته و سپس از سوی برخی نویسندگان برای جهان اسلام نیز استعمال شده است. نمونه‌ای از این کتاب‌ها، *رئسانس اسلام (Renaissance des Islams)* اثر آدام متز، استاد زبان‌های شرقی در دانشگاه بال سوئیس (۱۸۶۹-۱۹۱۷ م.) است. این کتاب در زبان‌های دیگر با عناوینی چون *La civilisation islamique au quatrième siècle de l'Hégire*، *الحضارة الإسلامية في القرن الرابع الهجري أو عصر النهضة الإسلامية*، ترجمه شده است. در مقدمه ناشر بر ترجمه کتاب متز آمده است: «مؤلف، عنوان کتاب خود را تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری قرار داده است ولی توجه او بیشتر به دارالخلافه‌های بغداد و قاهره بوده و درباره سایر نقاط دارالاسلام به خصوص حوزه‌های متمدن ماوراءالنهر و اندلس بحث چندانی نداشته است. کتاب مزبور گواه صادقی بر آینه زنگارگرفته اسلام در قرن است که از حیث ظاهر دوره رئسانس اسلامی نامیده شده و اوج اقتدار سیاسی، اقتصادی، علمی، فنی و هنری مسلمانان محسوب می‌شود ولی در باطن، آینه‌ای برای نمایاندن بُعد ملت‌ها از حقیقت اسلام است [۳۲، مقدمه ناشر، ص ۶-۸].

همچنین آنچه پیامبر اکرم (ص) انجام داد، تربیت شهروند به معنای افراد منتسب به یک نقطه جغرافیایی و عرق ملی نبود. پیامبر (ص) مفهوم جهانی «امت» را در انداخت و ابعاد درآمدن به حیطه و حوزه آن را با قول و فعل و تقریر خود تبیین کرد. «شهر پیامبر» در مکتب او، صرفاً مدینه دیروز و امروز نیست بلکه مفاهیم و ارزش‌های متعالی چنین شهری می‌تواند به تمام اقطار و نواحی زمین توسعه و تسری یابد. همچنین کار پیامبر (ص) تأسیس تمدن به معنای امروزی، یعنی آراستن شهری با خیابان‌های مشجر و نهادها و تشکیلات اداری و بهداشتی و خدمات شهری نبود. ممکن است اباحه و تجویز گاهی تشویق به چنین چیزهایی را از آموزه‌های قرآن و پیامبر (ص) نیز بتوان استخراج کرد اما آورده پیامبر اکرم (ص) برای عائله بشری و جامعه انسانی، شالوده فرهنگ انسانیت،

۱. در باره آغاز و پایان دوره قرون وسطی نظر واحدی وجود ندارد. گروهی آن را از اواخر قرن پنجم (حملة اقوام خشن و نیمه وحشی ژرمن به قلمرو امپراتوری رم غربی و سقوط رم) تا سقوط قسطنطنیه در اواخر قرن پانزدهم میلادی (۴۷۶-۱۴۵۳) گفته‌اند. برخی این دوره را ۴۷۶ تا ۱۴۹۲ و دستیابی اروپایی‌ها به آمریکا می‌دانند [۲۱، ص ۱۶۲]. قرون مزبور در برخی منابع قرون تاریکی نام گرفته است که بیشتر ناظر به چند قرن اول آن است زیرا هجوم ژرمن‌ها به قلمرو امپراتوری رم غربی سرآغاز عصری از آشوب و بی‌نظمی‌ها بود [۴۲، ص ۱۲۷۸؛ ۲۰، ج ۲، ص ۶۸۹].

2. Le siècle des lumières/ Age of enlightenment/ Aufklärungzeit.

خوی تقوی و برادری و حاکمیت عدالت توحیدی در بُعد و بُرد جهانی آن و در یک کلمه، تمام آن چیزی است که از مفهوم «اسوۀ حسنه» قابل برداشت است. اساس مدنیت نبوی، خدمت به تعالی روح انسانی و پاسداشت و بزرگداشت ارزش‌های متعالی وابسته به آن است. توجه به این موضوع هرچند به صورتی کم‌رنگ در برخی از اصول شهرسازی مدرن و در نگاه صاحب‌نظران اروپایی نیز به چشم می‌خورد [۳۷، ص ۱۱۵-۱۱۶].

آنچه در زمان حاضر به جای «تمدن اسلامی» باید از آن سخن گفت، «مدنیت ثقلین» است. مراد از مدنیت، تبعیت از نظام ارزشی مدینه‌النبی و مراد از ثقلین، تأکید بر تمسک به قرآن و عترت به صورت توأمان است. «مدنیت اسلامی»، عبارت از اصول و معیارهایی است که قرآن کریم از زندگی مسلمانان تحت زعامت رسول اکرم (ص) به دست داده است. اصول و معیارهای مدنیت اسلامی را باید از سراسر قرآن کریم و سیره و سنت آن حضرت استخراج کرد. سیمای مدینه در برخی سوره‌های مدنی، تشخص بیشتری دارد. برخی از این سوره‌ها، عبارتند از سوره‌های جمعه، احزاب، مجادله، مائده، توبه و انفال.

#### ۴. به دنبال یک شهر نمونه

با مروری بر صفحات تاریخ، از وجود مرکزیت‌های متعدد دینی و مقدس می‌توان سراغ گرفت. برخی از این مرکزیت‌ها دارای انتساب به دین و پیامبری بوده و در طول زمان، پیروان خود را پیرامون خویش گرد آورده و کم و بیش نقش‌هایی را در تقویت معنویت و ترویج اخلاق و فرهنگ دینی ایفا کرده‌اند. برخی دیگر نیز اصالتی نداشته و بر اساس اوهام ناشی از شرک و خرافه پدید آمده‌اند.

در محدوده‌ی اسطوره و خیال که بر واقعیت‌های تاریخی پیشی دارد و به نوعی هادی آن است، اثر این شهر گمشده را در قالب آرمان‌شهر و «مدینه فاضله» می‌بینیم. افلاطون رؤیای جامعۀ کامله و مدینه فاضله‌ای را می‌دید که در صورت تحقق، از یک حکومت شهری فراتر نمی‌رفت و سخنی از یک جامعۀ بزرگ انسانی در بین نبود [۲۷، ص ۷ و ۱۳]. این مدینه‌ها به جهت فرضی بودن، یک شهروند هم به مثابه محصول نداشتند و جای اصلی آن‌ها، در کتابخانه‌ها و نسخه‌های خطی قدیمی باقی ماند [نک. ۱۵، ص ۹۶-۹۷]؛ همچنین برای آگاهی از عوامل ناکامی این آرمان‌شهرها و نیز نگرگاه‌های مختلف

فلسفی و کلامی و سیاسی مربوط به این موضوع در روزگاران کهن و حاضر نک: ۲۷، ص ۱۳؛ ۱۲ فصل‌های ۴-۶].

چنین «مدینه»‌ای از فرط دست‌نیافتنی بودن، لقب ناکجاآباد به خود گرفت چنانکه تامس مور و ابوحامد غزالی نیز هریک به نوعی از «توپیا» و ناکجاآباد سخن گفتند [برای مقایسه دیدگاه‌های آن‌ها رک: ۱۱، ص ۷۳-۸۱]. ویل دورانت نیز در مؤخره‌ای که برای تاریخ خود نگاشته، آرمان‌شهر را چیزی در مقابل بهشت شمرده و این دو را به دو دلو آبکشی تشبیه کرده که فرو رفتن یکی برآمدن دیگری است [۱۰، ص ۵۹].

ترکیب ناکجاآباد، معادل واژه لاتین utopia است که خود برگرفته از دو جزء یونانی ou topos است. Ou پیشوند نفی‌کننده و topos به معنای مکان است و outopos به معنای مکانی است که وجود ندارد [۳۸، ص ۱۰۳۴].

Utopia در زبان انگلیسی امروز یک معادل فانتری یافته که عبارت از neverland یا never-neverland به معنای هرگزآباد است [۴۴، ص ۷۳۶].

در این بین خطایی فاحش صورت گرفته و آن اینکه utopia در عربی امروز به سبب شباهت لفظی مختصری با «طوبی» و مفهوم «آرمانشهری» به «الطوباویه» ترجمه و تصور شده که این کلمه با ریشه طوبی و طیب پیوند دارد که در عربی اسلامی دارای جایگاه رفیعی است. از قضا نام و لقب مدینه‌النبی نیز «طیبیه» و «طیبیه» است و روشن است که باید از چنین خلط و غلطی برحذر بود.

در بررسی خود برای یافتن یک شهر دینی، به «مُلک سلیمان» به مثابه نمونه‌ای از یک «پیامبرشهر» برمی‌خوریم اما از این مُلک با وجود حضور یک پیامبر در رأس آن، چیزی به عنوان الگو در مقیاس جامعه جهانی بر جای نمی‌ماند. قرآن کریم از «ملک سلیمان» در سوره بقره (سوره بزرگ مدینت محمدی) سخن گفته است و به این نکته اشاره کرده است که یهود به عبث در صدد شبیه‌سازی موهوم خود برآمدند و این کار نمی‌توانست قرین هیچ توفیقی باشد<sup>۱</sup> [بقره: ۱۰۲].

فرزندان و وارثان ابراهیم<sup>(ع)</sup>، سال‌ها پس از او، معبد و هیکل اورشلیم را پایه‌گذاری کردند و بالا آوردند اما نه چون پایه‌گذاری ابراهیم<sup>(ع)</sup> و فرزندش که به سوی آن بیابان باز و بی‌آب و آبادانی هجرت کردند و برای قبائل پراکنده و جنگجوی عرب خانه، زندگی،

۱. «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ».



اجتماع و امنیت فراهم کردند بلکه پس از لشکر کشی‌ها و جنگ‌ها و آتش‌سوزی‌ها و ویرانی شهرها و کشتار مرد و زن و خرد و کلان و هر چه جاندار بود. به نوشته تورات، کشتارهای جمعی و تخریب و سوزاندن شهرها که با الهام و فرمان «یهوه» خدای اسرائیل صورت گرفت، زمینه ساختمان اورشلیم و قدس بود که داود آن را در میان کشتار و آتش و دود پایه‌گذاری کرد و در زمان سلیمان کامل و آراسته گردید و یهودیان آن را به صورت معبد قومی و محل خدای خود و مرکز کاهنان و مذبح و بخورات و دودها و مرجع تحلیل و تحریم درآوردند و آیین همگانی و فطری ابراهیم<sup>(ع)</sup> را در آن مسخ کردند و سپس آن را کانون کینه‌ها و عقده‌ها و آزمایش و زور آزمایی و برخوردها و جنگ‌ها و خونریزی‌ها ساختند. چنان که پیش از میلاد مسیح، بارها همسایگان نزدیک و دور از آشوری‌ها و سوری‌ها و مصری‌ها و بابلیان و دیگر ملل و قبائل بر آن تاختند و شهر و معبد را ویران کردند و یهودیان را به اسارت بردند و هفتاد سال بعد از مسیح نیز رومیان به ویران کردن آن و کشتار پرداختند [۱۸، ج ۵، ص ۲۴۳-۲۴۷].

جستجو برای یک «پیامبرشهر» محدود و منحصر به آرمان شکست‌خورده یهودی نماند. قدس پایگاه دیانت یهودی و مرکز ایمان به رسالت‌های انبیا بود و آنچه در باب «خیمه اجتماع» و «هیكل سلیمان» و سکنابخشی آن‌ها وجود داشت، تکاپویی برای نیل به این مطلوب بود. بر حسب انجیل یوحنا، «قدس» در مرکزیت کارهای حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> قرار گرفت و تجلی و تجسم آن با ظهور و حیات حضرت عیسی<sup>(ع)</sup>، در شخص او بود و قائم به وی گردید. اسقف شهیر، سپیریان (تاسیوس سیسیلیوس سیپریانوس متولد اوایل قرن سوم میلادی در کارتاژ در شمال آفریقا) در اثر مهمش با نام *اتحاد کلیسا می‌نویسد: «اگر شاخه‌ای از درخت بریده شود، شکوفه نخواهد داد. اگر کسی کلیسای مسیح را ترک کند پاداش‌هایی را که باید از مسیح دریافت کند از دست خواهد داد. اگر شما کلیسا را به عنوان مادر خود از دست دهید نمی‌توانید خدا را نیز به عنوان پدر خود داشته باشید. اگر خارج شدن از کشتی نوح ممکن بود، خارج شدن از کلیسا نیز ممکن خواهد بود» [۳۱، ص ۴۵]. نگاه‌هایی از این دست، و وقایعی که بعداً رخ داد و نیز با توجه به اشاره‌های قرآنی، شهر مزبور را از حیث رسالت جهانی ساقط کرد و مرکزیت آن را برای رسالت، مدنیت و اخلاق جهانی بی‌معنا ساخت.*

پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، خاتم پیامبران الهی و ختم سیر نبوی بود و امت اسلامی و عائله انسانی، با دیدن او، تجربه سه هزاره آمد و شد انبیا و رسولان الهی را تجربه می‌کرد.

مدینه‌النبی را می‌توان عصاره‌ای از تجربه‌های پیامبران در تأسیس یک مرکزیت دینی و نمونه برتر و متعالی در این باب دانست که پس از مهاجرت پیامبر اکرم (ص) به آن، به یک مرکزیت دینی و سیاسی تبدیل شد. شرایط جغرافیایی و وضعیت زمین مدینه کمک فراوانی به پذیرش مردم و سکونت در آن کرد. مدینه در زمان مهاجرت پیامبر (ص) حالتی مستطیل‌شکل داشت و مسجدالنبی نیز تقریباً در میانه آن بنا شد و قلب شهر گردید و مسلمانان توانستند بدون سختی و مشقت به پیامبر اکرم (ص) دسترسی داشته باشند [۶، ص ۲۳۷-۲۳۸]. در واقع، محمد (ص) اصول مهمی را در این زمینه مد نظر داشت زیرا «پرستشگاه» در طول تاریخ دستی برتر در گرد هم آوردن مردم داشت [۳۹، ص ۵۰] و «مرکزیت» پرستشگاه - با معانی گوناگونی که برای «مرکزیت» وجود داشت - امری دیرینه و کهن و اصلی مورد تبعیت ادیان مختلف بود و کارکردهای متعددی از این مرکزیت حاصل می‌شد که یکی از آن‌ها، تنبه دادن به خدا به عنوان مصدر و منشأ وجود بود [نمونه‌ها را نک. ۱۴، ص ۱۸۱-۱۹۲].

بسیاری از جغرافی‌دانان و وقایع‌نگاران اسلامی هنگام بحث درباره شهرنشینی به تفاوت دو نظام فرهنگی قبل و بعد از اسلام اشاره می‌کنند. نظام سکونت‌گاهی بادیه‌نشینی و کوچ‌نشینی که قبل از اسلام در بیشتر نقاط عربستان دیده می‌شد و سیستم فرهنگ شهری که با ظهور اسلام در همه‌جا گسترش یافت. هنگام گذر از فرهنگ بادیه‌نشینی و کوچ‌نشینی به فرهنگ شهری، ایجاد سازمان‌های اجتماعی ویژه‌ای ضرورت می‌یابد که فرهنگ اسلامی بیش از دیگر ادیان بر آن تأکید دارد. طرفداران این نظریه معتقدند عوامل مذهبی در به هم پیوستن گروه‌های مختلف اجتماعی در سکونت‌گاه‌های مختلف انسانی و نیز در تمرکز جمعیت و پیدایش شهرها، به خصوص در دوره‌های قدیم، بسیار مؤثر بوده است [۵، ص ۲۱].

شهر، هنر زیستن در کنار یکدیگر است و با نگاهی به تاریخ می‌توان نتیجه گرفت که اسلام، تمدنی بنیادگرا، سازنده و شهری است تا تهاجمی - [به ویژه] در زمانی که روابط دیگر شهرها (مثلاً در یونان باستان) رقابت‌آمیز بود - و در میان شهرهای اسلامی احساسی از عضویت در جامعه شهری همراه با فرهنگ و شیوه زندگی مشترک وجود داشت [۵، ص ۲۰].

##### ۵. داستان «انتقال» در آینه دو سوره از قرآن

قرآن از شهر خدا یا شهر پیامبر به معانی در و دیوار شهر سخن نمی‌گوید بلکه سخن

قرآن از مدینه و شهر، به سبب آرمان‌هایی است که آن شهر یا شهرها را به مدد وجود خانه خود - و برتر از آن، به برکت وجود آخرین فرستاده‌اش - برای صدور [آن آرمان‌ها] به دنیا به هم می‌رساند. منشور جهانی حقوق بشر و معنویت و عدالت در مدینه‌النبی شکل می‌گیرد و از آنجا به سراسر جهان می‌رسد. ما می‌خواهیم تصویر داستان این گذار و انتقال را در سیمای دو سوره فتح و حجرات بنگریم.

انطباق مضامین آیات سوره فتح با فصل‌های مختلفی که دارد بر قصه صلح حدیبیه که در سال ششم هجرت اتفاق افتاد و همچنین با سایر وقایع پیرامون آن مانند تخلف اعراب از شرکت در این جنگ و نیز جلوگیری مشرکان از ورود مسلمانان به مکه، بیعتی که بعضی از مسلمانان در زیر درختی انجام دادند و تفصیل آن‌ها در تاریخ آمده، روشن است. غرض سوره بیان منتهی است که خدا بر رسول خود دارد برای فتح آشکاری که در این سفر نصیب او فرمود و نیز منتهی است که خدا بر مؤمنان همراه پیامبر<sup>(ص)</sup> نهاده و مدح شایانی که از آنان به عمل آورده است [۱۹، ج ۱۸، ص ۳۷۸].

روی هم‌رفته، پیام آیات این سوره، حساس و سرنوشت‌ساز و به ویژه برای مسلمانان امروز در برابر حوادث گوناگونی که جوامع اسلامی با آن درگیر هستند، الهام‌آفرین است. این سوره چنانکه از نامش پیداست، پیام‌آور فتح و پیروزی است؛ پیروزی بر دشمنان اسلام، پیروزی چشم‌گیر و قاطع؛ خواه این پیروزی مربوط به فتح مکه باشد یا صلح حدیبیه یا فتح خیبر یا پیروزی به طور مطلق [۳۵، ج ۲۲، ص ۵].

در سوره حجرات نیز که هیجده آیه دارد، مسائل بسیار مهمی در ارتباط با شخص پیامبر<sup>(ص)</sup> و جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر مطرح شده، و از آنجا که بسیاری از مسائل مهم اخلاقی در آن عنوان گردیده است [۳۵، ج ۲۲، ص ۵] سیوطی نیز دو سوره فتح و حجرات را در میان «سوره‌های نغز» قرآن شمرده است [۱۳، ج ۱، ص ۵۲].

سوره فتح از آمدن پیامبر<sup>(ص)</sup> و اصحاب ایشان به سوی مکه برای حج سخن می‌گوید و اینکه همچنان آن عصبیت و حمیت جاهلیت مکه - با آنکه خلق و خوی محمد امین را در یاد دارد و مدینه پیامبر<sup>(ص)</sup> را پیش روی خود دیده و اوصاف آن را شنیده است - از پذیرش پیامبر سر باز می‌زند. در عوض، سوره حجرات، سیمایی را از مدینه ارائه می‌دهد که پیامبر در میانه آن ساکن است و احاد امت مکلف به تبعیت از وی و گرفتن بایسته‌های قانونی و اخلاقی از اویند. سوره فتح چندین بار از آداب و اخلاق و نگرش‌های جاهلی می‌گوید و سوره حجرات از جانشینی آن خلقیات با آنچه که خاتم پیامبران الهی

آورده است. این دو و موارد دیگر در برقراری تناظر بین این دو سوره قابل توجه است که در جدولی در پایان مقاله آمده است.

روزی که در هیچ منشوری، بردن نام بردن همراه با خفت از کسی چه در حضور یا غیاب او، نمی‌توانست ماهیتی حقوقی بیابد، تأکید بر بندهایی از این دست را [در سوره حجرات] می‌بینیم که کسی دیگری را به سُخره نگیرد و بر نام عقیده و ایمان و برآمده از آن محافظت کنید و در غیاب هم پاس حریم یکدیگر را نگاه دارید.

سوره حجرات، از پیدایش فرد و جامعه به نحوی بارز و شاخص سخن می‌گوید. این سوره از حیث ذکر واژه‌های فردی و جمعی و نیز ذکر اسم‌های جمع، به نسبت حجم خود در میان مجموع سوره‌های قرآن ممتاز است و به نسبت شمار آیات خود، بالاترین بسامد واژگان جمعی را داراست. این سوره مراحل تشکیل جامعه بشری و امت اسلامی را بر اساس برابری و برادری اسلامی تبیین می‌کند. سوره مزبور یکی از سه سوره مدنی است که در آن خطاب «یا ایها الناس» و دعوت جهانی قرآن آمده است [حجرات: ۱۳]. این سوره از پیدایش همه مردم از نری و ماده‌ای (مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى) و از پی آن از پدید آمدن شعوب و قبایل سخن می‌گوید [همان]. چهار آیه و از جمله آیه آغازین این سوره با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» [آیه‌های ۱، ۲، ۶، ۱۲] و دو آیه نیز با عبارت «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» [آیه‌های ۱۰ و ۱۵] آغاز می‌شوند. این سوره خطاب به اهل ایمان می‌گوید اگر بین دو گروه از مؤمنان اختلاف و کارزاری پدید آید، باید بین آنان اصلاح مبتنی بر عدل صورت گیرد تا آتش فتنه خاموش شود زیرا آنان برادران یکدیگرند [آیه‌های ۹ و ۱۰]. بنابر تعلیم و تأکید این سوره، از میان اهل ایمان، هیچ قومی، حق استهزای قوم دیگر را ندارد. سوره مجدداً تأکید می‌کند که گروهی از زنان نیز نسبت به گروهی دیگر چنین حقی را ندارند [آیه‌های ۱۱ و ۱۲]. سوره حجرات از تشکیل اجتماع و از حقوق و مناسبت‌های اجتماعی متقابل سخن می‌گوید و منشور جهانی حقوق، اخلاق و دیانت بشر را برابر دیدگان می‌نهد. در جامعه‌ای که این سوره تصویر می‌کند، جایگاه رهبر الهی، ممتاز است و هیچ تقدیمی بر امر او روا نیست. جایی که پیامبر وجود دارد، آنجا مرکزیت امر جامعه اسلامی است [آیه‌های ۱ تا ۵].

سوره مزبور، از شخصیت حقوقی رسول‌الله (ص) در جامعه سخن می‌گوید و آحاد امت را از مواجهه با ایشان با شخصیت حقیقی او و بانگ زدن و بردن نام شخصی‌اش منع

می‌کند<sup>۱</sup> و حضور رسول الله (ص) را در جامعه اسلامی، حضوری دائمی و بدون تاریخ مصرف - برخلاف آنچه برخی طوایف اسلامی می‌گویند - می‌شمارد [آیه ۶]. این سوره از ضرورت تبعیت مطلق از رهبر الهی و از اصلاح به عدل و قسط در جامعه سخن می‌گوید و تنها ملاک برتری و فضیلت را تقوا می‌شمارد [آیه‌های ۹ و ۱۳].<sup>۲</sup>

عناوین ذیل، آیات سوره حجرات را با آیات سوره فتح، برای موضوع گذار از عصبیت و امتیت و حمیت جاهلیت مکه به سوی مدنیت مدینه محمدی، مورد مقایسه قرار داده است:

### ۵.۱. نزول آرامش و ایمان در قلوب اهل ایمان؛ اساس و کلید تحول

الف. سوره فتح

انزال سکینه در قلوب مؤمنان برای زیادت ایمان در آن: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» [فتح: ۴].

از «سکینه» می‌موجود در آیه بالا و پیوند آن با وجود رسول الله (ص) در آیات ذیل نیز می‌توان سراغ گرفت: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا \* وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَ عَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِيَتَّكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا \* وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا \* وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِليًّا وَ لَا نَصِيرًا \* سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» [فتح: ۱۸-۲۳].

ب. سوره حجرات

تزیین ایمان در قلوب مؤمنان و ناخوشایند ساختن کفر و فسوق و عصیان در آن، از راه

۱. گروهی از اعراب هنگام ظهر که رسول خدا در حجره خویش در حال استراحت بود، به مدینه رسیدند و از پشت حجره‌های حضرت بانگ زدند: «محمد! محمد! بر ما بیرون آی». رسول خدا برخاسته، بیرون آمد و این آیه در منع چنین رفتار زشتی نازل شد [۲۴، ۱۶، ص ۳۱۰].

۲. در این واژگان جمعی، مؤمن از امن است، طائفه از طوف و طواف، قوم هم‌ریشه با قیام و قوام، شعوب و قبائل نیز به ترتیب با انشعاب و تقابل مثبت.

فضل و نعمت پروردگار متعال: «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَةَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ\* فَضَلْنَا مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» [حجرات: ۷-۸].

بنا بر اشارات *تورات*، برافراشتن «خیمه» در تیه و سپس بنای «هیكل» در قدس، رمز اقامت و سکونت «یهوه» در میان بنی‌اسرائیل شمرده شده است. «سکونت»ی که باید خود موجب انزال سکینه بر بنی‌اسرائیل باشد. این اشاره در ریشه عبری و سپس یونانی نام خیمه نیز نهفته است.<sup>۱</sup> بنا بر سخن متکلمان مسیحی، خداوند اراده کرد تا با این سکونت و حضور، انسان را پس از گناه اولیه و جدایی ناشی از آن، از نو در قوم خود داخل کند. فعل «سکن» در عربی معادل «شکن» در عبری است و لفظ خیمه در لغت عبری از آن مشتق شده است [۳۶، ص ۷۰].<sup>۲</sup> از جمله این امور سکینه و امنیت را می‌توان ذکر کرد که قرآن در آیات ۹-۱۳ احزاب از آن سخن گفته است. خداوند تنها از امنیت فیزیکی و نظامی مدینه سخن نمی‌گوید بلکه امنیت روانی و فرهنگی و تبلیغاتی این شهر را نیز مد نظر قرار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن

۱. در پی سخن فوق، امر الهی برای ساختن «تابوت عهد» یا تابوت «شهادت» نیز آمده است: «و تابوتی از چوب شطیم بسازند... و آن شهادتی را که به تو می‌دهم در تابوت بگذار... و یک کروی در این سر و کروی دیگر در آن سر بساز. کروی‌بان را از تخت رحمت بر هر دو طرفش بساز و کروی‌بان بال‌های خود را بر زیر آن پهن کنند و تخت رحمت را به بال‌های خود ببوشانند... و شهادتی را که به تو می‌دهم در تابوت بنه و در آنجا با تو ملاقات خواهیم کرد [۲۶، ۲۵: ۱۳-۲۲].

۲. موضوع انزال «سکینه» بر بنی‌اسرائیل گرفتار تیه و سرگردانی که در بالا از آن سخن رفت، در سوره بقره نیز ضمن بیان داستان «تابوت» مورد اشاره قرار گرفته است؛ آنجا که بنی‌اسرائیل از پیامبر پس از موسی (ع) درخواست «ملک»ی می‌کنند که با قیادت او به قتال بپردازند، بلکه بتوانند دبار و اموال خود را پس بگیرند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلِكًا نَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ\* وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنْ اللَّهُ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنْ اللَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ\* وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنْ آيَةٌ مَلَكَهَ أَنْ يَأْتِيَكُمْ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [بقره: ۲۴۶-۲۴۸].

تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [حجرات: ۶]؛ لئن لم ينته المنافقون و الذين في قلوبهم مرض و المرجفون في المدينة لنغرينك بهم ثم لا يجاورونك فيها إلا قليلا» [احزاب: ۶۰].

در باب سکینه و امنی که از برکت وجود پیامبر(ص) ارزانی مجتمع اسلامی می‌شود، ذکر برخی آیات دیگر نیز لازم است. خداوند در سوره [توبه] به پیامبر(ص) امر می‌کند که از مردم اموالی را که شرعاً مکلف به پرداخت آن هستند بگیرد، این گرفتن مایه تطهیر و تزکیه آنان است و اینکه بر ایشان درود و رحمت بفرستد زیرا درود او مایه «سکن» ایشان است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [توبه: ۱۰۳].

۵. ۲. گذر از ظاهر قوت و قدرت نظامی که محافظ مکه در برابر نیروی مسلمانان به نظر می‌رسید؛ و تنبّه به نهان آسمان و زمین و قدرت غیبی الهی

الف. سوره فتح

آن لشگریان پیدا و پنهانی که در آسمان و زمین، فرمانبردار امر پروردگار و آماده برای نصرت دین و پیامبر اوست: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» [فتح: ۴].

ب. سوره حجرات

«إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» [حجرات: ۱۸].  
قرآن کریم لشگریان الهی را یکی از مصادیق «غیب» شمرده است: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» [فتح: ۳۱].

۵. ۳. بیانی صریح از جایگزینی امیت و حمیت جاهلیت با تقوا و تزکیه و حکمت

الف. سوره فتح

آیه‌ای دیگر که همچنان از تطهیر قلوب از حمیت جاهلیت و جایگزینی این حمیت و امیت با «کلمه تقوی» و از حضور این امر و فرمان در قلب- ستاد فرماندهی بدن انسان به مثابه واحد تشکیل دهنده جامعه انسانی و در اینجا، امت اسلامی- سخن می‌گوید: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ

وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالرَّمَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا [فتح: ۲۶].

#### ب. سوره حجرات

تحبیب و تزیین ایمان در قلوب و کریه و ناخوشایند ساختن کفر و فسوق و عصیان در مقابل، وجهی دیگر از زدودن قلبها از انواع حمیت‌های جاهلی: «وَأَعْلَمُوا أَنْ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضَلَا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» [حجرات: ۷-۸].

همچنین راه دیگر زدودن حمیت‌های جاهلی از قلب و دست برداشتن از تفاخرهای قومی و نژادی که نزد گروه‌هایی از عرب بسیار شایع بوده و هست، تنبّه به پیدایش تمام جامعه بشری از یک «نر و ماده» است و اینکه گرمای‌ترین مردمان نزد خداوند متعال، باتقواترین ایشان است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» [حجرات: ۱۳].

۵. ۴. ضرورت پرهیز از انواع ظنّ سوء، به مثابه یکی از نمادهای اخلاق جاهلی که دارای تأثیرات مخربی در روابط اجتماعی است.

#### الف. سوره فتح

جایگزینی ظنّ سوء و بقایای شرک و نفاق: «لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يَكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا \* وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» [فتح: ۵-۶]. «...بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ زَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السُّوءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا» [فتح: ۱۲].

#### ب. سوره حجرات

ضرورت پرهیز از سوء ظنّ که از عادات جاهلیت است و دارای مقیاس‌های مختلف فردی و اجتماعی - از سوء ظنّ به برادران ایمانی تا سوء ظنّ به خدا - است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا



اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَحْسَسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» [حجرات: ۱۲].

ج. سوره فتح

نمونه‌ای دیگر از ظنّ سوء و آنچه که امروزه فرافکنی نامیده می‌شود: «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُواهَا ذُرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يُفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا» [فتح: ۱۵].

د. سوره حجرات

همچنان نمونه‌ای دیگر از ضرورت اجتناب از عمل به گمان و خطراتی که در پی دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» [حجرات: ۶].

## ۵. ۵. ضرورت تنبه به شخصیت پیامبر و جایگاه حقوقی ایشان

الف. سوره فتح

ضرورت تکریم پیامبر اکرم (ص) و توجه به جایگاه حقوقی او در جامعه اسلامی: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا\* لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تَعَزَّوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا\* إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا [فتح: ۹-۱۰].

ب. سوره حجرات

همچنین جایگاه شاخص پیامبر اکرم (ص) و ضرورت توجه تام و تنبه کامل به جایگاه حقوقی او: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ\* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ\* إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ\* إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [حجرات: ۱-۴].

## ۵. ۶. پیامبر اکرم، «شاهد» و سنجه عمل امت

الف. سوره فتح

شاهد بودن پیامبر اکرم (ص) بر «امت» و نیز شهید و شاهد بودن خدا بر همه امور: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَزِيْرًا حَكِيْمًا ۖ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيْرًا ۚ [فتح: ۹-۱۰]. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» [فتح: ۲۸].

الف. سوره حجرات

حضور همیشگی رسول الله (ص) و همراهی روح او با امت و شهادت او بر ایشان و مسئولیتی عظیم که از این رهگذر متوجه امت اسلامی است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ» [حجرات: ۴].

طبق الگوی قرآن، پیامبر اکرم (ص) شهید (شاهد) و گواه اولیا و انبیای دیگر و در نهایت شاهد بر امت خود است و امت او نیز باید از این ره آورد، شاهد امم دیگر باشند. نماد شهادت و نمود بزرگ آن نیز در کنگره جهانی حج است که بنای دعوت جهانی آن به حضرت ابراهیم (ع) می‌رسد. سخن قرآن را از نقش رسول اکرم (ص) و امت اسلامی به عنوان «شهید» و «شهدا» در دو موضع بسیار آشکار می‌یابیم و این هر دو موضع نیز مربوط به حج، این بزرگترین فریضه اجتماعی و همگانی اسلام است:

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا [بقره: ۱۴۳]. «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيْمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ [حج: ۷۸].

عبدالله بن مسعود، روایت می‌کند: «رسول اکرم (ص) به مسجد درآمد و به من امر فرمود برای ایشان قرآن بخوانم. گفتم: ”من برای شما بخوانم، حال آنکه این کتاب بر شما نازل شده است؟“ ایشان پاسخ دادند: ”آری، دوست دارم که آن را از غیر خود بشنوم.“ ابن مسعود می‌گوید: «خواندن قرآن کریم را بر حضرت از سوره نساء آغاز کردم تا به این آیه رسیدم: ”فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا“ [نساء: ۴۱] پس ایشان فرمود: ”کافی است“ و من دیدم، دیدگان مبارک آن حضرت از اشک سرشار گردیده است [۳۳، ج ۹۲، ص ۲۱۶].

## ۵. بیان مرزهای میان «اسلام» و «ایمان»، و مذمت نافرمانی از پیامبر

الف. سوره فتح

بهانه آوردن «اعراب» در قبال عدم اطاعت از پیامبر اکرم (ص) به عنوان زعیم سیاسی و معنوی و فرمانده نظامی؛ امری که به عدم دخول ایمان به قلوب ایشان و ماندن آن بر سر زبان هایشان بازمی‌گردد: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا [فتح: ۱۱].» «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَعَانِهِمْ لِنَأْخُذْهَا ذُرُونًا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا» قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ نَأْسٍ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [فتح: ۱۵-۱۶].

ب. سوره حجرات

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [حجرات: ۱۴].  
قابل ذکر است که واژه «اعراب» در قرآن در پانزده مورد و در چهار سوره توبه، احزاب، فتح و حجرات به کار رفته است. مفاهیم مدینه و مدنیت در این سوره‌ها موضوعیت دارد و عروبت و «تعرب» در این سوره‌ها به نوعی با «نفاق» و در مقابل «ایمان، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت محمدی» و روح مدنیت پیوند دارد.

ج. سوره فتح

«وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» [فتح: ۱۳].

د. سوره حجرات

تعریض نسبت به مدعیان و کسانی که دین، از مرحله زبان آن‌ها تجاوز نمی‌کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» [حجرات: ۱۵].

۵. ۸. به رغم دشمنان و بدخواهان، مُلک و مکتت واقعی از آن خدا و فرستاده اوست.

الف. سوره فتح

ملک و پادشاهی آسمان و زمین از آن خداوند متعال است و آن را به هرکه بخواهد می‌دهد: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» [فتح: ۱۴].

ب. سوره حجرات

مُلک و مکتت رسول اکرم<sup>(ص)</sup>، بسیار مورد حسد و غضب بنی‌امیه از یکسو و یهود و منافقان از سوی دیگر در هر دو شهر مکه و مدینه بود [انساء: ۵۱-۵۴] امام صادق<sup>(ع)</sup> پیامبر<sup>(ص)</sup> و اهل بیت<sup>(ع)</sup> را «محسودان» مورد اشاره این آیه می‌شمرد. [۲۹، ج ۱، ص ۲۹۵] آیات آغازین سوره حجرات و فضای سوره، از «پادشاهی» پیامبر<sup>(ص)</sup> سخن نمی‌گوید. در واقع آرزوی «پادشاهی»، عقده کهنه یهود در پی ذلت و تحقیری بود که از دیرباز از فرعونیان کشیده بود و سپس در زمان «تیه» و سرگردانی تمام‌ناشدنی و «ضرب ذلت و غضب» بر سر آن‌ها [آل عمران: ۱۱۲] در دلشان ماند و نیز عقده‌ای که در اقدام خزرجیان و عبدالله بن ابی نمود پیدا کرد و از آن سخن گفته شد.

۵. ۹. ظهور تفاوت میان اهل ایمان و مدعیان آن در پهنه نبرد و مجاهدت

الف. سوره فتح

«وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» [فتح: ۲۲-۲۳].

ب. سوره حجرات

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» [حجرات: ۱۵].

## ۵. ۱۰. رضایت و عدم رضایت خداوند از گروه‌های مردم با توجه به عملکرد آن‌ها در صحنه‌های بیعت و مجاهدت

الف. سوره فتح

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا \* وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا \* وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا \* وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِثْيًا وَ لَا نَصِيرًا \* سَنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [فتح: ۱۸-۲۳].

ب. سوره حجرات

آیات بالا همچنان حاوی تعریض به کسانی است که تنها ادعای ایمان داشتند و ایمان به دل‌های آن‌ها راهی نداشت؛ یا آنکه با زبان اظهار اسلام کردند اما اسلامی ظاهری و آلوده به تکبر و منت بر خدا و رسول (ص)؛ همچنان مرتبط با این آیات که نارضایتی خداوند از اعراب از دل آن‌ها (آیات) آشکار است:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات، ۱۵)

## ۵. ۱۱. اشاره به وجود جوانه‌های ایمان در مکه جاهلی

الف. سوره فتح

تعلیم نگاه‌داشت جانب انصاف و بیان اینکه در مکه‌ای که از راه عصیت و حمیت جاهلیت، از ورود مسالمت‌آمیز پیامبر رحمت برای فریضه حج ممانعت کرد، همچنان گروهی از مردان و زنان با ایمان حضور داشتند و خداوند متعال، حفظ جان این افراد را لازم می‌شمرد: «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَ لَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» [فتح: ۲۵].

ب. سوره حجرات

متقابلاً، دوری از بزرگ‌نمایی نادرست و نیز بیان این حقیقت که در مدینه پیامبر (ص) و با وجود همهٔ مساعی او در طرح فرهنگ جدید، همچنان ریشه‌های عصبیت و نفاق وجود دارد: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [حجرات: ۱۴؛ ۳۷، ص ۴۱۲].

## ۵. ۱۲. اشاره به وجود ریشه‌های نفاق و نادرستی در مدینه محمدی

الف. سوره فتح

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا\* مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» [فتح: ۲۸-۲۹].

ب. سوره حجرات

این تمثیل جامع قرآنی به صورتی آشکار در مدینه و وصفی که سورهٔ حجرات از آن می‌کند، به مرحلهٔ وقوع و تحقق می‌رسد. مجموع آنچه که از «مدینه‌النبی» چه آنچه در عمل محقق شد و چه در نظر به مثابه نقشهٔ راه باقی‌مانده، ترسیم و تصویر شد، به ثمر نشستن بخشی از جهد و جهاد قرآنی خاتم فرستادگان الهی است.

## ۵. ۱۳. رویش و رشد جوانه و نهال اسلام

الف. سوره فتح

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» [فتح: ۲۹].

## ب. سوره حجرات

آن بذر و نهال مکه که تبدیل به درخت جامعه اسلامی در مدینه و فراتر از آن شده، همچنان در معرض آفات خصومت و عصبیت است و هر لحظه، امکان شعله‌ور شدن نائره جنگ در میان آن‌ها وجود دارد. امت اسلامی در صورت وقوع چنین حالتی باید مترصد امر اصلاح و در صورت لزوم بازدارندگی عملی باشد: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» \* إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [حجرات: ۹-۱۰].

#### ۵. ۱۴. مشروط بودن دست‌یابی به مغفرت و اجر الهی و دوری از مطلق‌گرایی و صیرف حضور ظاهری در منطقه اسلام یا شرک

## الف. سوره فتح

همچنان دوری از مطلق‌گرایی و اشاره‌ای دیگر به اینکه در میان اصحاب پیامبر، برخی اهل ایمان و عمل صالح و شایسته مغفرت و پاداش عظیم الهی‌اند و برخی چنین نیستند: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» [فتح: ۲۹].

## ب. سوره حجرات

همچنان اشاره به اینکه در میان «اعراب» نیز گروهی ظرفیت اطاعت از خدا و رسول و شمول رحمت و غفران او را دارند: «وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [حجرات: ۱۴].

## ۶. نتیجه‌گیری

مدینه در سخن قرآن، محصور به دیوارهای مدینه در عربستان امروزی نمی‌ماند، بلکه آنچه از مفهوم مدینه و به دنبال آن، مدنیت قرآنی و فرهنگ ثقلین مستفاد است، ارزشهای رسم‌شده از سوی قرآن و عترت است. سخن از مدینه، سخن نه از یافتن یک شهر در گوشه‌ای از تاریخ یا جغرافیا، که سخن از پرونده‌ای حاوی نقشه‌های جامع فرهنگی و معنوی و البته سیاسی و اقتصادی بلکه استخراج نظام‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی از قرآن است.

سخن از مدنیت مدینه در برابر جاهلیت مکه، چیزی را از اهمیت مکه به عنوان حرم

امن الهی و ام‌القرای جامعه انسانی و محل میعاد و میقات الهی با مردمان در مواسم حج و عمره نمی‌کاهد؛ آنچه هست، داستان یک گذار و انتقال است، واگویی‌ای از جهاد و جهاد پیامبر<sup>(ص)</sup> برای برپایی یک جامعه توحیدی و موانعی که او در پیش رو داشته است و این امر حتی محدود به «مدینه‌النبی» نیز نمی‌ماند. بدون شک حکومت علی<sup>(ع)</sup> در کوفه و خلافت امام حسن<sup>(ع)</sup>، همه دنباله و بلکه از جنس مدینه رسول اکرم‌اند. سیر تاریخ نیز نشان داد، که مقوله‌های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن‌های بعد در شهرهای مکه و مدینه پدید نیامد. چنانچه خط سیر آنچه را که بر مکه و مدینه گذشته پی بگیریم تا به همین امروز برسیم و بینیم که حریم امن الهی شهر پیامبر رحمت<sup>(ص)</sup> مرکز صدور خونین‌ترین و خشن‌ترین اندیشه‌ها و اعمال غیرانسانی (تئوری‌های کمربندهای انفجاری و انتحاری و تأمین هزینه‌های عملیات سر بریدن دسته‌جمعی انسان‌ها) شده است. دستگاهی که خود را خادم ضیوف الرحمن می‌خواند، نیروهای خود را به سرزمین‌های اسلامی برای کشتار زنان و فرزندان گسیل می‌دارد؛ همچنین می‌بینیم همزمان با چنین رویدادی و در زمان نگارش مقاله حاضر، مناسک حج به آسانی با بر جای ماندن هزاران مقتول و مفقود و مجروح قربانی اهمال و تحقیر کرامت انسانی و حاضر نبودن نیروهای مورد اشاره در بالا در خدمت و امداد حجاج به پایان می‌رسد.

«مدنیت ثقلین» را در دیوار و در مکه و مدینه نباید و نمی‌توان جست، بلکه هرآنچه که پیامبر و اهل بیت ایشان در قول و فعل و تقریر خود آورده‌اند، می‌تواند و باید با تدبر و تفقه و تعقل در ذیل ظلّ ظلیل قرآن، ترسیم‌کننده بخشی از سیمای «مدینه» و اساس مدنیت ثقلین در زمان حاضر باشد. امت اسلامی در زمان حاضر نیازمند درافکندن چنین گفتمانی است. این امت، زمانی بس پرچالش را در برابر دارد. او چنانکه الگوی مدنیت خود را از منبع وحی و سیره و سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> و اهل بیت<sup>(ع)</sup> اخذ کند، آینده را از آن خود خواهد ساخت. «مدنیت ثقلین» با ظهور صاحب امر، نقاب از سیمای خود خواهد افکند.



## فهرست منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. ابن منظور (۲۰۰۵). *لسان العرب*. بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- [۳]. ابن هشام، محمد (۱۳۵۵). *السیره النبویه*. قاهره، مطبعه مصطفی البانی الحلبی و اولاده.
- [۴]. اقبال آشتیانی (۱۳۹۰). *تاریخ ایران پس از اسلام و سلسله‌های بعد از اسلام در ایران*. تهران، ارونند و سما.
- [۵]. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۱). *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*. تهران، سمت.
- [۶]. باقری، اشرف‌السادات (۱۳۸۶). *نظریه‌هایی در باره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی*. تهران، امیرکبیر.
- [۷]. بن‌ادریس، عبدالله‌العزیز (۱۳۸۶). *مدینه در آستانه بعثت*، ترجمه هادی انصاری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر.
- [۸]. بورا، لوسین (۱۳۶۵). *برمکیان*، ترجمه حسین میکده. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۹]. بورلو، ژوزف (۱۳۸۶). *تمدن اسلامی*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- [۱۰]. خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۸۹). *حمل قرآن - پژوهشی در روش‌شناسی تعلیم و تحفیظ قرآن مجید*. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۱]. دورانت، ویل و آریل (۱۳۹۲). *درس‌های تاریخ*. ترجمه محسن خادم، تهران، ققنوس.
- [۱۲]. دهقانی، محمد (۱۳۸۹). *از شهر خدا تا شهر انسان*. تهران، مروارید.
- [۱۳]. راسخی لنگرودی (۱۳۹۰). *سیری انتقادی در مدینه‌های فاضله*، تهران، اطلاعات.
- [۱۴]. سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۹۸). *الایتقان فی علوم القرآن*. مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- [۱۵]. شایگان، داریوش (۱۳۵۵). *بت‌های ذهنی و خاطره ازلی*. تهران، امیرکبیر.
- [۱۶]. شریعتی، علی (۱۳۵۸). *امت و امامت*. تهران، قلم.
- [۱۷]. شکوئی، حسین (۱۳۶۷). *فلسفه جغرافیا*. تهران، گیتاشناسی.
- [۱۸]. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۱). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری*. دانشگاه تهران.
- [۱۹]. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۰). *پرتوی از قرآن*. تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۲۰]. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- [۲۱]. طلوعی، محمود (۱۳۷۸). *دانشنامه تاریخ*. تهران، نشر علم.
- [۲۲]. غفاری فرد (۱۳۹۰). *عباسقلی، تاریخ اروپا از آغاز تا قرن بیستم*. تهران، اطلاعات.

- [۲۳]. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. قم، هجرت.
- [۲۴]. فهمی حجازی (۱۳۷۹). *زبان‌شناسی عربی*. تهران، سمت.
- [۲۵]. قرطبی، ابوعبدالله محمدبن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لاحکام القرآن*، تهران. انتشارات ناصر خسرو.
- [۲۶]. قمی، شیخ عباس (۱۴۰۹). *سفینه البحار*. تهران، بنیاد بعثت.
- [۲۷]. کتاب مقدس (۱۹۹۴). *انجمن طبع و پخش کتب مقدسه در میان ملل*، (۴).
- [۲۸]. کریشنان، رادا (؟). *ادیان شرق و فکر غرب*. تهران، مختار.
- [۲۹]. کیندرمن، هاینتس (۱۳۶۸). *تاریخ تئاتر اروپا، تئاتر قرون وسطی*. ترجمه سعید فرهودی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۳۰]. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۳۱]. لوئیس، برنارد (۱۳۸۱). *خاورمیانه، دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز*. ترجمه حسن کامشاد، تهران، نی.
- [۳۲]. لین، تونی (۱۳۸۰). *تاریخ تفکر مسیحی*. ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه.
- [۳۳]. متز، آدام (۱۳۸۸). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*. ترجمه محمد ذکاوتی قره‌گزلو، تهران، امیرکبیر.
- [۳۴]. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲). *بحارالانوار*. بیروت، دار إحياء التراث العربی - مؤسسه تاریخ العربی.
- [۳۵]. مظاهری، علی (۱۳۴۸). *زندگی مسلمانان در قرون وسطی*، ترجمه مرتضی راوندی، تهران، مرکز نشر سپهر با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- [۳۶]. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). تهران، تفسیر نمونه، اسلامیه.
- [۳۷]. الملوحي، مظهر و دیگران (۲۰۰۴). *قرائت صوفیه فی انجیل یوحنا*. بیروت، دارالجلیل.
- [۳۸]. واحدی، علی‌بن احمد (۱۴۱۲). *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [39]. Bardet, Gaston (1967). *L'urbanisme*. Paris, Presse universitaire de France.
- [40]. Dubois, Jean, Albert Dauzat et. Henri Mitterend (2005). *Grand dictionnaire étymologique et historique du français*. Larousse, Paris.
- [41]. Mumford, Lewis (1964). *La cité à travers l'histoire (Collections Esprit "la cité prochaine")*. Traduction de l'américain par Guy et Gérard Duran, Paris, Seuil.
- [42]. Norma, Pierre (2001). *Petit dictionnaire de la Bible*. Maxi Poche, Références, Union Européenne.
- [43]. Petrie, W. M. Flinders (1923). *Egypte and Israel*. Society for promoting Christian khnowledge, London.
- [44]. Robert (1974). *Le Petit Robert 2, Dictionnaire universel des noms propres*. Sous la direction de Paule Robert, Rédaction générale d'Alain Rey, Paris, Robert.

- 
- [45]. Toynbee, Arnold, *Les cités à travers l'histoire, Cités en mouvement*, (Le regard de l'histoire, Collection dirigée par Claude Mettra, Traduit de l'anglais par M. Matignon (1972). Paris, Payot.).
- [46]. *Webster's II New college dictionary* (1995). Houghton Mifflin Company, New York, Boston.